بعد از امروز هیچ درد و رنجی بر پدرت نخواهد بود.

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که می گوید: هنگامی که بیماری رسول الله صلی الله علیه وسلم شدت گرفت و رنج بیماری تا حد بیهوشی بر ایشان نمایان می گشت، فاطمه رضی الله عنها گفت: آه، چقدر پدرم درد می کشد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَيْسَ عَلَى أبيك كَرْبٌ بَعْدَ اليَوْمِ»: «بعد از امروز هیچ درد و رنجی بر پدرت نخواهد بود». و چون رسول الله صلی الله علیه وسلم درگذشت، فاطمه رضی الله عنها گفت: ای وای پدرم، پدرم دعوت پروردگار را لبیک گفت. آه، پدر جان، بهشت فردوس جایگاه پدرِ من است. آه پدرم، خبر وفاتش را به جبرئیل می گوییم. وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم را به خاک سپردند، فاطمه رضی الله عنها گفت: آیا دلتان راضی شد که روی رسول الله صلی الله علیه وسلم خاک بریزید (و دفنش کنید؟).

[صحیح است] [به روایت بخاری]

این حدیث صبر پیامبرمان صلی الله علیه وسلم در سکرات موت را به تصویر می کشد چنانکه وقتی بیماری ایشان در مرض الوفات شدت گرفت، از درد و رنج شدیدی که تحمل می کرد بیهوش می شد؛ و دلیل آن حکمتی بزرگ است: تا در برابر صبری که می کند به درجات والایی برسد که نزد الله متعال برای او آماده شده است. چون درد و رنج بیماری ایشان را بیهوش می کرد، فاطمه رضی الله عنها می گفت: چقدر پدرم درد می کشد. و از رنج پیامبر رنج می کشید چون زن است و زن تحمل صبر ندارد. این بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «بعد از امروز هیچ درد و رنجی بر پدرت نخواهد بود». چون رسول الله صلی الله علیه وسلم از دنیا به رفیق اعلی منتقل می شد چنانکه در این لحظات می فرمود: «اللَّهُمَّ فِي الرَّفِيقِ الأَعْلَى، اللَّهُمَّ فِي الرَّفِيقِ الأَعْلَى»: «خدایا، به سوی رفیق اعلی» و به سقف خانه نگاه می کرد. بالاخره رسول الله صلی الله علیه وسلم فوت نمود و فاطمه رضی الله عنها در فراق ایشان و در غم از دست دادن ایشان آهسته می گریست چنانکه گریه ی او بر نارضایتی از قضا و قدر الهی دلالت نداشت؛ و اینکه فرمود: «پدرم دعوت پروردگار را لبیک گفت» از این جهت است که فرماندهی همه چیز به دست اوست و اجل مخلوقات در اختیار او می باشد. و به این ترتیب دعوت الله متعال را پذیرفت؛ و پس از فوت روح بزرگ و مبارک رسول الله صلی الله علیه وسلم همچون سایر مومنان بالا برده می شود تا اینکه در پیشگاه الله متعال در بالای آسمان هفتم متوقف می شود. و اینکه فاطمه رضی الله عنها گفت: «آه، پدر جان، بهشت فردوس جایگاه پدرِ من است». از این جهت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم بالاترین مرتبه را در بهشت دارد؛ چنانکه خود می فرماید: «سَلُوا اللهَ لِيَ الوَسِيلَةَ؛ فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ في الجَنَّةِ لا تَنْبَغِي إِلا لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللهِ وَأَرْجُو أَنْ أكونَ أَنَا هُوَ»: «برای من "وسیله" را درخواست کنید که جایگاهی والا در بهشت است و تنها به یکی از بندگان الله اختصاص دارد و امیدوارم که من آن بنده باشم». تردیدی نیست که جایگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم در جنة الفردوس می باشد و آن بالاترین درجات بهشت و سقف بهشت است که بالای آن عرش الله جل جلاله قرار دارد؛ و رسول الله صلی الله علیه وسلم در بالاترین درجات جنة الفردوس می باشد. اما اینکه فاطمه رضی الله عنها فرمود: «آه پدرم، خبر وفاتش را به جبرئیل می گوییم». چون جبرئیل کسی بود که نزد او می آمد و در زمان حیاتش وحی را بر او نازل می کرد؛ و وحی مربوط به زمان حیات پیامبر بود. زمانی که رسول الله صلی الله علیه وسلم دفن شد، فاطمه رضی الله عنها گفت: «آیا دلتان راضی شد که روی رسول الله صلی الله علیه وسلم خاک بریزید (و دفنش کنید؟)». از شدت ناراحتی و اندوهی که از فراق پدر داشت چنین گفت و از آنجا که می دانست الله متعال قلب صحابه رضی الله عنهم را مالامال از محبت رسول الله صلی الله علیه وسلم کرده است، این سوال را پرسید؛ اما حکم و فرمان از آنِ الله است و همه چیز به سوی او باز می گردد چنانکه در کتابش می فرماید: «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ»: «[ای پیامبر،] قطعاً تو خواهی مُرد و آنان [نیز] خواهند مُرد».